

نامه سرگشاده به آقای مهدی کروی

ایرج مصداقی

آقای کروی بلافاصله پس از خواندن نامه تان به رفسنجانی مطلبی که در پی می آید را نوشتم، 5 روز است که با خودم کلنجار می روم آن را منتشر کنم یا نه؟ به ویژه که هجوم سنگین گماشتگان ولی فقیه در نهادهای دولتی و نمایشات نماز جمعه بر علیه شما با هدف جلوگیری از افشای واقعیت نیز آغاز شده است. در طول هفته در تردید و دو دلی به سر می بردم به ویژه که در بحبوحه ی بیست و یکمین سالگرد کشتار 67 به سر می بریم. قصد نداشتم و ندارم در این شرایط شما و تلاش هایتان را تضعیف کنم. مسیر شما را درست ارزیابی می کنم. برای همین خامنه ای افسار ائمه جمعه نزدیک به خودش را باز کرده است. شما خود بهتر می دانید جنایتکاری همچون ابراهیم نکونام کوچکتر از آنست که به شما اسائه ادب کند و خواستار دستگیری و شلاق خوردن تان شود. اما دو چیز مرا وادار می کند این نامه را انتشار دهم.



1- تعهدم به عزیزانی که در زیر خروارها خاک سرد و سیاه خفته اند؛ هیچ منفعتی در این دنیا نمی تواند مرا راضی کند چشم بر حق شان ببوشم. همچنین تعلق خاطر به هزاران مادر و همسر و فرزندی که عزیزانشان را حاکمیت سیاه و ننگین جمهوری اسلامی پرپر کرد.

2- تعهدم به انسانیت و ارزش های انسانی؛

دلم نمی خواهد هیچ کس را در اردوی جنایت و جنایتکاران ببینم. اگر احساس کنم کسی می خواهد سر سوزنی خود را کنار بکشد، تلاش می کنم به او کمک کنم. اگر کسی بخواهد حتی اندکی از حق مردم دفاع کند سعی می کنم به او کم کمک کنم. پیش از این نیز چنین رویکردی داشتم. مواضع اخیر شما مرا برانگیخت تا مواردی را با شما در میان بگذارم. این کار مسبوق به سابقه است. اولین بار نیست که انجام می دهم.

25 سال پیش در مهرماه 1363 در حالی که لاجوردی راس کار بود در زندان قزلحصار پس از ملاقات با حجت الاسلام انصاری نجف آبادی (معروف به ناصر داماد) نماینده آیت الله منتظری و به اصرار او و با توجه به صداقتی که در آیت الله منتظری سراغ داشتم حاضر شدم گزارشی از زندان را برای ایشان بنویسم. بطور فهرست وار آن چه را که دیده بودم و از سرگذرانده بودم در دفترچه ای چهل برگی و در هشتاد صفحه نوشته و تحویل نماینده ایشان دادم و چند روز بعد، از رسیدن گزارشم به ایشان اطمینان حاصل کردم. البته کتمان نمی کنم مثل چند روز گذشته تردید داشتم که آیا نامه نوشتن به ایشان درست است یا نه؟ اما بالاخره بر تردیدهایم فایق آمدم و امروز خوشحالم که چنین کاری کردم و به سهم خودم حقیقت را برای ایشان روشن کردم. امیدوارم در آینده از نوشتن نامه به شما هم احساس خوشحال کنم. هنگام نوشتن گزارشم به آیت الله منتظری دچار این ذهنیت نبودم که با روشنگری ام اوضاع زندان ها تغییر کند و یا دار و گلوله و داغ و درفش و کابل و زنجیر و قهانی و ده ها نوع شکنجه رایج در زندان های نظام به کناری نهاده شود. در گزارش به آیت الله منتظری نیز روی این مسئله تاکید کردم.

هدفم در کنار تلاش برای جدا کردن ایشان از خمینی و جنایاتش، کوشش برای عاقبت بخیر شدن ایشان هم بود. از ه همراهی ایشان با خمینی دل چرکین بودم. دلم نمی خواست با وارستگی که در او سراغ داشتم در ردیف جنایتکاران ببینم اش. امروز خوشحالم که آیت الله منتظری را در صف جنایتکاران نمی بینم و از این که او تلاشش را برای نجات جان مخالفانش که یکی از آن ها من باشم به خرج داد قدردانش هستم. هرچا که فرصتی یافتم یا بیابم بر این نکته تاکید کرده و می کنم.

آقای کروی وقتی انصاری نجف آبادی از من پرسید از دست من چه کاری بر می آید با آن که می دانستم آن روزها آیت الله منتظری دست نسبتا بازی دارند فقط خواهان این شدم که سلام مرا به حجت الاسلام محمد محدث بندرریگی که در بند دیگری بود برساند. او انتظار داشت که من در جهت تسهیل و تخفیف پرونده و حکم چیزی بخواهم من دنبال منافع شخصی ام نبودم. آقای کروی من بعد از آن نامه هفت سال دیگر نیز در زندان ماندم و شاهد جنایات بیشتری بودم. جنایاتی که در تاریخ معاصر کمتر مشاهده شده است.

یادم می آید وقتی آیت الله منتظری با توجه به اطلاعات دقیقی که از زندان ها و جنایات دستگاه امنیتی و اطلاعاتی داشت، رو در روی خمینی ایستاد یکی از کسانی که در پروژه برکناری ایشان پیشقدم شد شما بودید . زعامت خامنه ای محصول تلاش های شما و مخاطب نامه اخیرتان بود. هر دو نتیجه اعمالتان را می بینید
نمی خواهم گذشته را به رخ تان بکشم و مسئولیت تان را در وضعیت پیش آمده یادآوری کنم؛ به گذشته نقب می زرم تا هم از حق عزیزانم دفاع کنم و هم مسئولیت تان را یادآور شوم و در این راه کمکتان کنم.

آفتاب عمر شما لب بام است. چه بهتر فکری برای عاقبت بخیری خود کنید در روزهای اخیر شما بارقه ای از آن را نشان داده اید . قبل از هرچیز نامه ای نوشته و علنی از آیت الله منتظری به خاطر اتهامات ناروایی که 21 سال پیش به ایشان وارد کردید پوزش بخواهید. این کمترین کاری است که می توانید انجام دهید و ابتدایی ترین قدمی است که بایستی بردارید . این کار پای شما را برای برداشتن گام های بعدی باز می کند . راهی جدید را پیش رویتان می گشاید . به پشت سرتان نگاه کنید همان روزی که به اراده خامنه ای برای تثبیت کودتا نه گفتید راه جدیدی پیش رویتان باز شد. درهای جدیدی رویتان گشوده شد حتی چشم تان به حقایق باز شد. آیت الله منتظری وقتی در مقابل امام و استادش ایستاد از امروز شما جواتر اما عاقل تر و پخته تر بود. مرگ حق است. دیر یا زود من و شما را نیز در خواهد ربود پیش از آن که دیر شود فکری کنید.

اگر چه لازم است حساب خود را از آن چه در دو ماه گذشته اتفاق افتاده جدا کنید و از این بابت شما کارهای مثبتی انجام داده اید؛ اما باور کنید کافی نیست . شما و هرآنکس که کوچکترین صداقتی دارد بایستی حساب خود را از 30 سال جنایت نظام که شما یکی از «استوانه» هایش بودید جدا کند . از مردم عذر تقصیر بخواهید . سرنوشت خود را از «امام راحل» و ... جدا کنید. شما را با ایشان در یک قبر نمی گذارند، هرکس مسئول اعمال خود است.

ببینید چه ولوله ای برعلیه شما بخاطر حق گویی تان راه انداخته اند، رجاله هایی جنا یتکاری چون علم الهدا شما را تروریست خوانده اند. احمد خاتمی را ملاحظه کنید. این ها محصول نظام جنایتکاری هستند که سه دهه است بر جان و مال مردم ما مسلط شده است . یادتان می آید آیت الله منتظری در بهار 68 که هیچ صدایی نبود چقدر تنها بود و شما و دوستانتان میانه داران میدان علیه ایشان بودید.

آقای کروبی برخلاف آنچه شما و دوستانتان تبلیغ می کنید آن چه پس از کودتای 22 خرداد 88 در کشور اتفاق افتاده پدیده ای خلق الساعه و جدید نیست . ریشه در گذشته ای تاریک و سیاه دارد.

درست است که تا کنون نام 69 شهید قیام مردم به دست آمده است ولی خود بهتر می دانید تنها در روزهای 31 خرداد و 1 تیرماه 60 ده ها نفر به جرم شرکت در تظاهرات مردم تهران که مشابه تظاهرات های اخیر بود اعدام شدند. حداقل 12 دختری که اعدام شدند هویت شان برای دستگاه قضایی مشخص نبود . شیخ محمد گیلانی که پس از کودتای اخی ر مدال «عدالت» جمهوری اسلامی برای سه دهه جنایت بر سینه اش درخشید معتقد بود که وی کاری به نام و هویت افراد ندارد بلکه به «هیكلی» که در مقابل او به عنوان متهم ایستاده کار دارد و به همین دلیل بدون آن که اطلاعی از هویت افراد داشته باشد فرمان اعدام را صادر می کد. آیا در فرهنگ شما به این عمل «کشتار وحشیانه» نمی گویند؟ چه خطایی از یک دختر نوجوان دانش آموز در یک تظاهرات اعتراضی از همان نوعی که در دو ماه گذشته بارها اتفاق افتاده می توانست سر زده باشد که مستحق چنین مجازات هایی باشد؟

کودکان زیر 15 سال را اعدام کردند. به پرونده اعدام شدگان دهه 60 رجوع کنید. کودک 12 ساله ای همچون فاطمه مصباح چه خطایی می توانست مرتکب شده باشد که مستحق این باشد که مقابل جوخه تیرباران بایستد؟ آیا شما اجازه می دهید نوه دوازده سالتان شب تنها جایی بخواهد که هم سن او را مقابل جوخه ی مسلسل ژت قرار دادند؟ آیا این جنایت علیه بشریت نیست؟ خطای فاطمه تنها این بود که حاضر نشد به پدر و مادر و خواهر و برادرانش که مظلومانه کشته شده بودند اهانت کند.

آقای کروبی یک بار دیگر به نامه مورخ مهرماه 65 آیت الله منتظری به «امام راحل» رجوع کنید. یک بار دیگر مفاد آن را بخوانید و کمی فکر کنید. شما امروز از تجاوز به نوامیس مردم سخن گفته اید و هتک حرمت. به نکاتی از آن توجه کنید:

... «آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز

نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!

آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مرده اند؟

آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟!
آیا می دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مخ تصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟

آیا می دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟
آیا می دانید چه بسیاری زندانیانی که در اثر شکنجه های بی رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده اند و کسی به داد آنان نمی رسد؟
آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟
آیا می دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟
آیا می دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده اندیش»

آیت الله منتظری اسیر دست «منافقین» و عناصر مشکوک نبود، او ساده لوح نبود. کما این که شما هم نیستید. شما هم امروز برخلاف تبلیغات دستگاه خامه ای دروغ نمی گوید، خناسان و وسوسه گران شما را محاصره نکرده اند، آدم های مشکوک شما را دوره نکرده اند، تنها از حقایقی مطلع شده اید، شما هم آن گونه که بازجویان 209 ادعا می کنند «ال جی» یا «لر گیج» نیستید. شما امروز حقایقی را به زبان می آورید که آیت الله منتظری 23 قبل بر زبان آورد. آقای کروی بر شماست که از ایشان پوزش بخواهید

آقای کروی! بنیانگذار بنیاد شهید! به آمار شهیدان قیام که از سوی نمایندگان آقای موسوی به مجلس ارائه شده توجه کنید، 69 نفر است. خود آقایان هم مدعی هستند که احتمالاً آمار واقعی بیش از این است. شما هم می دانید که آمار کشته شدگان بیش از این است. اما اگر همین را هم قبول کنیم، این رقم شما را به یاد چه رقمی می اندازد؟ عماد الدین باقی با توجه به دسترسی اش به آمار بنیاد شهید تعداد کشته شدگان 17 شهریور 57 را که «جمعه سیاه» نام گرفت 88 نفر ذکر می کند و تاکید می کند که 64 نفر در میدان ژاله کشته شدند. آقای کروی شما در طول سال های گذشته با توجه به اشرافی که به موضوع داشتید آمار فوق را تکذیب نکردید. خود شما به تر از هر کس می دانید که این آمار واقعی است. شما نام میدان ژاله و خیابان ژاله را تغییر دادید و میدان شهدا نامیدش. یک عمر نان آن را خوردید، جنایات جمهوری اسلامی را چه بنامیم؟ کدام میدان و خیابان شهر را «شهدای» این بار قیام بنامیم؟ حالا از خودتان خجالت نمی کشید؟ آقای کروی دنیا پیشرفت کرده است امروز با 30 سال پیش قابل قیاس نیست. آن موقع لغو حکم اعدام تابو بود مثل امروز همگانی نشده بود. جنایت در مقابل چشم مردم دنیا اتفاق نمی افتاد. شما نگاه کنید چند تا عکس از 17 شهریور هست؟ تنها چند عکس. اما امروز از لحظه به لحظه جنایات عکس و فیلم و تصویر است. این دست جنایتکاران را می بندند. 69 شهید امروز با توجه به پیشرفتی که در دنیا بوده خیلی فجیع تر از 17 شهریور 57 است. این نظام روزانه به اندازه ی شهدای میدان ژاله و 17 شهریور آدم می کشت. باور کنید زخم زبان نمی زخم و طایف تان را گوشزد می کنم. شما پس از کشتار 17 شهریور 57 به کمتر از سرنگونی شاه راضی نبودید، آیا ما به کمتر از سرنگونی این نظام جنایت پیشه راضی شویم؟

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان رهبری آورده اید:

«از دستگیری های بی حساب و کتاب، از ضرب و شتم و وارد کردن جراحت تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت انگیز حتی با خانم ها در سطح خیابان ها شهر- که تاکنون سابقه نداشته است- رخ داد که بسیار قابل تأمل و پیگیری است.»

آقای کروی آیا واقعا اعتقاد دارید که چنین اعمالی «تاکنون سابقه نداشته است»؟ آیا دستگیری بدون حساب و کتاب تازه اتفاق افتاده است؟ اگر پاسختان آری است، آدرس اینترنتی تان را بدهید تا یک دوره چهارجلدی کتاب «نه زیستن نه مرگ» را که خاطرات دوران زندانم است و در

نزدیک به دو هزار صفحه نگاشته شده برایتان بصورت فایل ارسال کنم . به شرافتم سوگند که چیزی را گزافه نگفته و قصد جوسازی و دروغ پردازی هم نداشته ام

شاید منظورتان این بوده است که چنین برخوردهایی با استوانه های نظام و یا خودی ها سابقه نداشته است، اگر روی این مسئله تاکید کرده اید حق با شماست، مخا لفتی ندارم. من هم با شما عقیده هستم. سکوت آن روز شما و حمایت آن روز شما از جنایتکاران باعث شد این شتر در خانه شما و دوستانتان هم بخوابد. چه بسا این شتر فردا در خانه سعید مرتضوی و بسیاری از فرماندهان سپاه و صاحب منصبان امروز نظام بخوابد. چه کسی فکری را می کند دوستان شما روزی به چنین عقوبتی دچار شوند؟ چه کسی فکر می کرد وقتی احمد خمینی نقشه حذف زندانیان سیاسی و آیت الله منتظری را می کشید در حال کندن گور خود است؟ چه کسی فکر می کرد وقتی سعید امامی نقشه قتل احمد خمینی و دگراندیشان را می کشید حکم قتل خود را نیز صادر می کرد؟ «امام امت» وزارت اطلاعات را تاسیس کرد که نظامش را حفظ کند اما قاتل جان فرزندش شد. آیا کسی فکر این جای کار را می کرد باور کنید من چنین تصویری نداشتم.

هاشمی عراقی که در خم رنگری «نظام» یک شبه شناسنامه ایرانی پیدا کرد و «شاهرودی» شد دلش خوش است که قوه قضاییه را ترک می کند اما نمی داند اگر این نظام بماند این شتر روزی در خانه خود و اطرافیانش خواهد خوابید . آقای کروبی وصلت خانوادگی با این و آن نجات بخش نخواهد شد . خود بهتر می دانید حکومت آخوندی ثابت کرده است تنها چیزی که ندارد رحمت و مهر و عطف و گذشت و حلم و بردباری و قدر شناسی است.

آقای کروبی شما سال گذشته در مراسم سالگرد کشته شدن لاجوردی جنایتکار حضور یافته و سنگ تمام گذاشتید . شما تنها نفری از «اصلاح طلب ها » بودید که در این مراسم شرکت داشت. من از میزان دوستی و ارادت شما به لاجوردی آگاهم . آیا نمی دانید چه جنایاتی را او مرتکب شد؟ باور کنید صدتا کهریزک را که روی هم بگذارید به گرد پای او و جنایاتش در اوین نمی رسد. قزلحصار و گوهردشت پیشکش.

یادم هست در سال 60 هم برای بازدید به اوین تشریف آوردید درست مثل حالا که نمایندگان مجلس برای لاپوشانی جنایات هیئت تشکیلی می دهند و به بازداشتگاه ها می روند . اگر حرف های مرا در مورد اوین و جنایات لاجوردی و ... قبول ندارید از طاهر احمدزاده بپرسید بعید می دانم با نزدیک 90 سال سن بخواهد دروغی سرهم کند . دکتر محمد ملکی که دم دستتان هست بپرسید. خود بهتر می دانید این مرد شریف در دوران کهولت نیازی به دروغگویی ندارد . منفعتی هم در کار نیست. هرچه ایشان گفت مورد قبول من هم هست . ایشان در سال 60 در سالن یک آموزشگاه در حضور شما از وضعیت خود گفت و به عقوبت شدیدی دچار شد که تا مرگ فاصله ای نداشت . آقای کروبی حالا که اینقدر از راه را آمده ای د و من برای همین هم از شما قدردانی می کنم بقیه اش را هم بروید و از مردم برای 30 سال جنایت و کشتار طلب عفو و بخشش و گذشت کنید، نه برای آن چه که در دو ماه گذشته اتفاق افتاده است. این دوماه مجرد از آن چه در 30 سال گذشته اتفاق افتاده نیست.

شما نوشته اید:

«آنچه در این میان مطرح است در خصوص برخی از رفتارهای شناخت آمیز است که اگر به طور متواتر از افراد مختلف که در روزهای اخیر آزاد شده اند، نشنیده بودم، باورشان حداقل برای من و شما که در طول قریب به نیم قرن سردی و گرمی روزگار را چشیده ایم سخت بود.

از برخوردهای خشن و بی محابا، بر سر مردم باتوم را خرد کردن، آنچه انچه که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است و عوارض آن روی بدنشان قابل مشاهده است.»

آقای کروبی شما از رفتارهای «شناخت آمیز» گفته اید و خبر از قربانیانی داده اید « که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است». ممنون از این که همین قدر هم به فکر افتاده اید . من کتابی نوشته ام به نام «دوزخ روی زمین» در آن به داستان کسانی که در دوران حاکمیت شما و دوستانتان در قبر و قیامت و واحد مسکونی به بند کشیده شدند اشاره کرده ام. باور کنید علیرغم سال ها تحقیق و تجربه ی شخصی نتوانستم حق مطلب را ادعا کنم قربانیان واحد مسکونی تنها از میان دختران جوان و نوجوان انتخاب شده بودند. بعد از گذشت 25 سال از برجیدن آن و درمان های گوناگون در داخل و خارج از کشور «همچنان اوضاعشان غیرعادی است». فزانه عمومی دم دستتان است . او مادری بود که سالم تحول اوین داده شد .

حالا بعید می دانم بتواند اوضاعی را که از سر گذرانده توضیح دهد . خودتان یا نماینده تان سری به امین آباد بزنید او را خواهید یافت.

دوست گرانقدرم مهری بعد از 26 سال وقتی که خواب می بیند چهره ی بازجویی را به سن و سال امروزش می بیند نه آخرین باری که او را 25 سال پیش دیده . یعنی بازجویی در درون او وجود دارد و همراه او پیر می شود و موهایش سفید و البته هر بار در خواب خشن تر هم می شود. آیا چنین پدیده ای را تا به حال به عمرتان شنیده یا خوانده اید؟ آیا برای خودتان پیش آمده کسی را که بیست سال است ندیده اید به سن امروزش به خواب ببینید؟ آقای کروی شما بازجویی شده اید و می دانید بازجویی و شکنجه و یا فضای وحشت و دلهره یعنی چه؟ چند ساعت یا چند شبانه روز را در اتاق هول آور بازجویی گذراندید؟ بعید می دانم مجموعاً یک روز شده باشد. دخترانی که در واحد مسکونی به بند کشیده شدند 14 ماه مداوم چنین شرایطی را داشتند می توانید باور کنید؟ اگر حرفم را باور ندارید از آیت الله منتظری و نماینده ایشان بپرسید. آیت الله منتظری با اطلاع از چنین وقایعی می گفت روی ساواک را سفید کرده ید.

می دانید قبر و قیامت یعنی چه؟ من در کتابم توضیح داده ام . ماه ها در یک جعبه با چشم بند بنشین و دائم به نوحه های گوشخراش و صدای بلند قرآن و دعا و اعترافات و گریه های چند ساعته کسانی که در زیر فشار طاقت فرسا شکسته اند گوش کنی و دائماً مورد شکنجه و تنبیه و آزار و اذیت قرار بگیری . اجازه نداشته باشی عطسه و یا سرفه کنی و یا نان خشک را با صدا بجوی. در صورت دراز کردن پاها و یا گذاشتن سر روی زانو و استراحت شدیداً مورد ضرب و شتم قرار بگیری، در داخل توالت هم تو را کنترل کنند و ... قیامت و قبر یعنی سرپا ایستادن متوالی بدون خواب. یعنی زندگی دائمی با چشم بند. اگر حرف من را باور ندارید از مجید انصاری بپرسید که دستور داد از آن جا و قربانیانی که در قبرها نشسته بودند فیلم برداری و عکسبرداری کردند. بایستی اسنادش در پیش ایشان باشد . موضوع آنقدر فجیع و باورنکردنی بود که شیخ مرتضی مقتدایی که امروز یکی از حامیان اصلی کودتاچیان و از چهره های جنایتکار حوزه علمیه قم و از رهبران حمله به بیت آیت الله منتظری است در زندان قزل حصار حضور یافت و از زندانیان عذرخواهی کرد و گفت عده ای می خواسته اند چهره اسلام را خراب کنند

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان نوشته اید:

«هتاک و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ یک از گروه ها جایی ندارد و نشان دهنده آن است که افراد برای این کار استخدام شده اند که حتی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح شده که فعلاً به آن نمی پردازم.»

افسوس که عفت کلام اجازه نمی دهد کلماتی را که حاج داوود رحمانی برای توصیف دختران نوجوان و جوان و خانواده های محترمشان به کار می برد توضیح دهم. آیا واقعا فکر می کنید برای اولین بار است چنین اتفاقاتی در جمهوری اسلامی افتاده است؟ یک بار دیگر به صورتجلسات دادگاه اسماعیل افتخاری باج گیر شهرنو و «سرباز گمنام» اما در عین حال «خوشنام» اسلام که در دهه 60 به عنوان فرمانده گروه ضربت کمیته منطقه 12 برو بیایی داشت و بعدها به وزارت اطلاعات و ... منتقل شد مراجعه کنید تا ببینید چه با زنان و دختران میهن مان کردند . در دادگاه «عدل اسلامی» مطرح شد که پس از تجاوز به بازداشتی های دختر، جنازه را آتش زده و در نزدیک بهشت زهرا رها کردند . از آن جایی که چ اقو دسته خودش را نمی برد افتخاری امروز در جامعه آزاد است. واقعا فکر می کنید آیت الله منتظری اطلاعی از ماوقع نداشت و بیخودی به پر و پای «امام خمینی» که مرادش بود پیچیده بود؟

منی دانم پادتان هست یا نه؟ اما در سال 60 و 61 فیلم اعترافات مریم شیردل از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. من دوبار فیلم مزبور را دیدم. یک بار از سیمای جمهوری اسلامی و یک بار از سیمای اوین.

مریم شیردل یکی از هواداران ساده مجاهدین که تعادل روحی و روانی نداشت در مقابل چشم میلیون ها بیننده اعتراف کرد که در زیر زمین ساختمان معلمین وابسته به مجا هدین در خیابان تخت جمشید (طالقانی)، علی محمد تشید یکی از اعضای مجاهدین با او روابط جنسی برقرار می کرده است. برادرش بهروز در سلول انفرادی 209 با خشم و اندوه به لاجوردی دوست نزدیک شما که همچنان یاد و راهش را گرامی می دارید، گفت : «اگر راست می گویی عکس تشید را به خواهرم نشان دهید، او حتی قادر به شناسایی عکس او نیست. اگر با مجاهدین مخالفید چرا با آبروی خانواده ها بازی می کنید؟» لاجوردی در حالی که پوزخند فاتحانه ای می زد به بهروز

گفت: ناراحت نباش! خواهرت «پاک» بود. آقای کروبی اتهام خاصی در پرونده مریم شیردل نبود، اگر باور ندارید از هیئتی بخواهید پرونده او را مطالعه کند. تنها به خاطر اعتراف دروغی که زیر فشار کرده بود با آن که تعادل روانی نداشت اعدام شد. بهروز هم اعدام شد. تا این جنایت مکتوم بماند.

شما تاکید داشته اید که :

«اما موضوعی را شنیده‌ام که هنوز از آن بر خود می‌لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده‌ام خواب از سرم ربوده شده است. حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می‌کردم. به بسترتم رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره‌ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت 4 بامداد که مجدداً بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی‌های طلوع آفتاب خوابم نبرد افرادی این مطالب را به من گفته‌اند که دارای پست‌های حساس در این کشور بوده‌اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده‌اند. این افواذ اظهار داشته‌اند، اتفاقی در زندان‌ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر يك مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه‌ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می‌کند که روی بسیاری از حکومت‌های دیکتاتور از جمله رژیم ستمشاهی را سفید خواهد کرد.»

آقای کروبی اگر از این به بعد هم حساسیت تان راجع به نوامیس مردم جلب شده باشد جای قدردانی دارد. اما به یادتان می‌آورم که در گذشته به خاطر این که آیت‌الله منتظری در نامه به خمینی نوشته بود «با اطلاع کامل می‌گویم که اطلاعات شما روی ساواک را سفید کرده»، ایشان را ملامت کرده، ساده لوح خواندید و زمینه برکناری شان را فراهم کردید؟ آقای کروبی «تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع» دیری است که «تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین» شده است. اقدامات نظام‌گور آن را برای همیشه کنده است.

به گزارش نمایندگان آیت‌الله منتظری از زندان‌های جنوب کشور مراجعه کنید. آن‌ها به صراحت از تجاوز به زنان زندانی خبر می‌دهند. در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری آمده است. مصاحبه ویدئویی خانم نینا اقدم را دیده‌اید، به صراحت از تجاوز به خودش می‌گوید فراموش کرده‌اید سال گذشته همین فرمانده نیروی انتظامی که بایستی حافظ نوامیس مردم باشد چه کرد؟ یادتان هست با وجود 36 ساعت فیلم منکراتی که از وی برداشته شده بود احمدی مقدم چگونه منکر دستگیری و خلاف او بود؟ فقط در یک مورد که فیلمش موجود است شش زن را وادار کرده بود لخت مادرزاد در مقابلش رکوع و سجده روند. گماشتگان ولایت فقیه نماز و رکوع و سجود را نیز به سخره گرفتند و وسیله عیش و نوششان کردند اما وقتی رسوایی به بار آمد آه از نهاد هیچ «متشرعی» بلند نشد.

در ادامه ی نامه خود گفته اید:

«گمان نمی‌کنم زندانیان دوران 15 ساله مبارزات قبل از انقلاب که از افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی که در زندان با هم زندگی کرده‌اند، دیده یا شنیده باشند.»

آقای کروبی چون از «افراد توده گرفته تا گروه‌های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی» نام بردید به اطلاعاتان می‌رسانم همه ی افرادی که تجربه ی زندان شاه و زندان نظام اسلامی را داشتند متفق القول می‌گفتند که یک سال زندان شاه معادل یک روز زندان شما بود. باور کنید همگی علیرغم تمامی اختلاف سلیقه و دیدگاهی که داشتند روی این مطلب هم عقیده بودند. از افسران پیر و فرتوت حزب توده بگیری تا اعضای مجاهدین و گروه‌های چپ، از ملیون بگیری تا اعضای سابق حزب ملل اسلامی و حزب الله. اگر به گفته ام باور ندارید آخر عمری برای آن که حقیقت بر شما روشن شود دیداری داشته باشید با علی عمویی. او بقدر کافی هم زندان ساواک جهنمی را تجربه کرده و هم زندان «عدل» اسلامی را. هرچه که او گفت مورد پذیرش من هم هست. آقای کروبی هر که از زندان شاه جان به در برده بود را شما به مسلخ بردید. جنایت از این بزرگتر که سعید سلطانیور را از سر سفره

عقد به قتلگاه بردید؟ هیچ میدانید علیرضا سیاسی که سابقا در گروه حزب الله بود زیر شکنجه در زندان شما کشته شد؟ بسیاری از بچه مسلمان هایی که شما می شناختید زیر شکنجه کشته شدند.

آقای کروی بی آیا در «دوران مبارزات 15 ساله قبل از انقلاب» شما! و دوستانتان! سابقه داشت که جنازه ای را در سطل آشغال نشانانتان دهند؟ در 29 بهمن 1360 به من و کیومرث زواره ای دو جنازه را که زیر شکنجه کشته شده بودند در میان آشغال های پشت بهداری زندان اوین نشان دادند. یکی شان روی یک کپه آشغال افتاده بود و دیگری به صورت وارونه در یک سطل آشغال قرار داشت.

آقای کروی بی جز فروردین 1354 و داستان به رگبار بستن 9 زندانی فدایی و مجاهد در تپه های اوین آیا شما و دوستانتان زندانی محکوم به زندان شده ای را سراغ داشتید که اعدام شده باشد؟

سعید متحدین را که از بهار 58 زندانی بود و دوران محکومیت اش را سپری می کرد همراه با هشت نفر دیگر به بهانه واهی که یک سیلی به گوش یک پاسبان شهربانی زده در مرداد 60 اعدام کردند. اگر حرف مرا باور ندارید از آقای میرحسین موسوی و خانم زهرا رهنورد که از نزدیک در جریان هستند بپرسید.

آقای کروی بی به پرونده ها رجوع کنید خواه بدید عده ای از زندانیان چپ را به بهانه این که در زندان تشکیلات داشته اند به اوین منتقل کرده و اعدام کردند آیا شما یا دوستانتان در زندان شاه تشکیل کلاس و ... نمی دادید آیا بحث و گفتگو نمی کردید؟ آیا نشست و برخاست نداشتید؟ آیا ساواکی ها نمی دیدند؟ آیا توطئه ای علیه شما کردند؟ آیا به جرم تشکیلات یا داشتن ارتباط با دوستانتان کسی از میان شما حتی یک سیلی از ساواک خورد؟

آقای کروی بی هزاران نفر را در کشتار 67 بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند به دار کشیدند . آیت الله منتظری درمندان به چنین جنایتی اعتراض کرد و شما همان را برای ایشان پاپوش کردید. ناصر منصوری را که فلج قطع نخاعی بود روی برانکاردار زدند . کاوه نصاری را که در اثر ضربه مغزی گذشته اش را به خاطر نمی آورد و دچار حمله سخت صرع شده با همان حال راهی قتلگاه کردند. خودش که نای رفتن نداشت، ظفر جعفری افشار که در همان صف بود وی را قلمدوش کرد . عباس افغان نعاذل روانی نداشت که اعدام شد . در سالن 3 اوین هیچ زن مجاهدی را زنده نگذاشتند. در کجای حاکمیت «طاغوت» چنین ظلمی در حق زنان ایرانی شد؟ زندانیان زن مارکسیست را به زور شلاق 5 وعده ای می خواستند نماز خوان و مسلمان کنند . حکم آن را آقای حسینعلی نیری که شما به او ارادت دارید صادر کرد. آن ها را در حالی که دوران قاعدگی شان را می گذراندند نیز برای نماز خواندن شلاق می زدند

آقای کروی بی تحقیق کنید چنانچه برایتان مسجل شد زندانی قطع نخاعی را با داشتن حکم زندان روی برانکاردار زده اند بر اساس اعتقادات خودتان طلب استغفار کنید . در راه جبران خطایاتان بکوشید. از این که با جنایتکاران همراه و همقدم شدید پوزش بخواهید. تا دیر نشده طلب عفو و گذشت کنید.

آقای کروی بی شما بنیانگذار بنیاد شهید بودید و یک دهه بر آن حکم رانیدید. هیچ کس بهتر از شما به آمار شهیدان قبل از انقلاب و دوران انقلاب واقف نیست . شما بهتر می دانید تنها آمار کشتار زندانیان بی دفاع در سال 67 که آیت الله منتظری در کتابشان بین 2800 یا 3800 (که البته به نظر من 3800 به حقیقت نزدیکتر است) نفر ذکر کرده و تاکید کرده اند آمار دقیق آن را فراموش کرده اند . بیش از همه کشته شدگان دوران انقلاب و اعدام شدگان تاریخ 37 ساله محمدرضا پهلوی است. « عمادالدین باقی تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله قیام 15 خرداد 1342 تا 22 بهمن 1357 را 3164 نفر می داند که براساس آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی و منابع دیگر تدوین شده است.»

<http://www.emadbaghi.com/archives/000105.php>

یعنی باقی به اعتراف خودش علاوه بر آمار بنیاد شهید آمار جاهای دیگر را هم اضافه کرده و به رقم بالا رسیده است. چگونه با علم بر این واقعیت در 21 سال گذشته خواب به چشمانتان می آمد در حالی که مادران هنوز از قبر فرزندان شان خبر ندارند . آقای کروی بی الان فرصت هست برای آنچه در سی سال گذشته در کشور صورت گرفت و شما مسئول بخشی از آن بودید طلب عفو و بخشش کنید.

شما به رفسنجانی نوشته اید :

«اینجانب این مطالب را برای شما می نویسم و مصرانه می خواهم روی این قضیه اقدام و به صورتی که صلاح می دانید با حضرت آیت الله خامنه‌ای مطرح فرمایید و با حدیث پیگیر شود تا روشن گردد اگر چنین اتفاقی نیفتاده که ان شاءالله هم نیست و بعید می‌دانم باشد، اعلام شود، چرا که در همین جامعه امروز و توسط خود بچه‌های بازداشتی در رسانه‌ها و سایت‌ها در حال مطرح شدن است و معلوم نیست آیندگان چه قضاوتی با شاخ و برگ دادن آن خواهند کرد. همچنان که جمهوری اسلامی و روحانیت مظلوم نیز مسوول آن شناخته خواهند شد. اگر هم خدای ناکرده رخ داده باشد، سریع با عوامل آن در هر جایگاهی برخورد و اعلام شود تا در شرایط فعلی که بازار شایعات داغ است، فرصت به فرصت‌طلبان داده نشود، همچنان که لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا این اقدام از سوی هیاتی عالیرتبه صورت گیرد تا افراد مورد بحث حرات بیان حقایق را داشته باشند چرا که شنیده‌ام تهدید شده‌اند که اگر مطلبی در این خصوص بیان نمایند، نابود خواهند شد.»

آقای کروی چه خوب که نامه را خطاب به خامنه‌ای که مسئول این جنایات است نوشتم. این هشجاری شما را می‌رساند اما جمهوری اسلامی و «روحانیت مظلوم» سی سال است که مسئول جنایات فجیعی که در این کشور به وقوع پیوسته شناخته می‌شوند. اگر یک روز دار و شکنجه و اعدام و حضور گله وار نیروهای وحشی و خونخوار سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و... کنار گذاشته شود و دآوری به مردم سپرده شود خواهید دید نه از تاک نشانی باقی خواهد ماند و نه از تاک نشان. شاید با خواندن این نامه مرا نیز جزو «فرصت‌طلبانی» ببینید که فرصت را برای حمله به روحانیت و نظام مغتنم شمرده‌اند اما باور کنید این گونه نیست. آفتاب عمرتان لب بام است. مرگ دیر یا زود همه ما را خواهد ربود تا فرصتی هست رشته‌های خود با 3 دهه جنایت را بگسلید.

آقای کروی حاضرید هیئتی تشکیل دهید و مانند آیت الله منتظری به درد دل زندانیان دهه 60 توجه کنید، به جنایاتی که در دوران خمینی در زندان‌ها اتفاق افتاد رسیدگی کنید؟

شما مرقوم داشته اید:

«عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.»

آقای کروی چه خوب که از قربانیان تجاوزات ماموران ولایت فقیه یاد کردید. مطمئن باشید همین مورد از نظر مردم دور نخواهد ماند. اما فراموش نکنید که این نوع تجاوزات منحصر به دوماه گذشته و کهریزک و... نیست.

خود بهتر می‌دانید گز ازش‌های بسیاری مبنی بر ضیافت‌های پیش از اعدام برای تجاوز به دختران باکره بوده است. توجیه‌شان این بود که آنها به بهشت نروند. عده‌ای شان را عقیده بر این بود که دختر باکره را نمی‌توان اعدام کرد. آیا خبر ندارید با شیرینی و مقدار اندکی پول به عنوان مهریه و شیرکینی عروسی به خانه قربانیان رجوع می‌کردند؟ اگر یک مورد فقط یک مورد صحت داشته باشد آن را چه می‌نامید؟ چرا در سی سال گذشته کسی به فکر تحقیق در این مورد نیفتاد؟

آقای کروی پسران حسین در مورد کهریزک به دوپچه وله گفته است

«می‌گفتند حشرات موزی در سلول بودند و آنجا را مدام سم پاشی می‌کردند. گاز اشک آور توی خود سوله زده‌اند، آنها را روی هم پرت می‌کرده‌اند. از مسائل جنسی هم گفتند. می‌گفتند با ما هر جور اذیتی توانستند، انجام دادند و خیلی کتک زدند. می‌گفتند ما را دولا می‌کردند و می‌گفتند شما خر هستی و یک آدم‌گنده‌ای سوار ما می‌شد و با کابل به پشت ما می‌زد که راه بروید.»

آقای کروی بی جهت اطلاع شما و فرزندان حسین می گویم که من و 21 نفر دیگر در محیطی به مساحت 4 متر مربع، اشتباه نمی کنم فقط چهار متر مربع ماه ها محبوس بودیم . در سلولمان مگس نمی توانست دوام آورد. اگر کتیم را بخوانید متوجه می شوید در سلولی به ابعاد یک متر و شصت سانتی متر در دو متر و نیم چگونه 22 نفر می توانند بیش از یک سال زندگی کنند . ما در چنین اتاقی می خوابیدیم. به عقل هیچ تابنده ای خطور نمی کند چگونه امکانپذیر است . در کتابم با جزئیات توضیح داده ام . اگر باور ندارید آقای عباس امیرانتظام کنار دستتان است از ایشان بپرسید. از مجید انصاری بپرسید او شنیده است. از آقای انصاری نجف آبادی نماینده آیت الله منتظری بپرسید. صورتجلسه دادگاه دوم من در سال 64 را ملاحظه کنید در آنجا در روی برگه ای با عنوان دادنامه به عنوان آخرین دفاع همین مطلب را نوشتم و تحویل حاکم شرع دادم. بعید است گرفتار در اوین و زیر سلطه بازجویان و زندانبانان در دادگاهی که امکان تحقیق داشت دروغ گفته باشم و یا جوسازی کرده باشم.

در شرایطی که توضیح دادم مجتبی موسوی را به جرم سلام کردن به دوستی مجبور کردند دو هفته سرپا بایستند و بعد هم شیفتی اجازه می دادند دو ساعت بخوابد و بیدار بایستد . صدها نفر به چنین بلیه ای دچار شدند از نماینده آیت الله منتظری بپرسید برایتان توضیح خواهد داد بر اساس تعالیم «اسلام» حق نداشتیم دو نفری در یک لیوان آب بخوریم . با یک کبریت دو نفر نمی توانستند سیگارشان را روشن کنند . در یک ظرف حق نداشتیم قندمان را بریزیم . از یک صابون و شامپو حق نداشتیم دو نفری استفاده کنیم. از لباس گرم دیگری در صورت بیماری و نیاز نمی توانستیم استفاده کنیم. همه این ها را کمونی و خلاف اسلام می دانستند در صورت عدم رعایت به مجازات های غیرقابل تصور محکوم می شدیم.

از حاج داوود رحمانی که مسئول قزلحصار بود و زنده است و همچنان در مغازه اش مشغول کاسینی است بپرسید حتما به شما خواهد گفت. خندیدن گناه بود. از او بپرسید «گاودونی» کجا بود؟ از او بپرسید آیا صحت داشت که ده ها نفر را هفته ها در توالی جا داده بود و روزی یک لیوان آب آبگوشت با دو عدد نان لواش به این عده داده می شد؟ اشتباه نکنید یک لیوان آب آبگوشت و دو نان لواش برای این مجموعه نه برای هریک!

آقای کروی بی دوستان شما از یک هفته و دو هفته و یک ماه سلول انفرادی می نالند. اگر چه یک روزش هم وحشتناک است و غیر انسانی . به ویژه هنگامی که فرد خطایی را مرتکب نشده باشد. آیا هیچ میدانی در دهه 60 هزاران نفر روزها و هفته ها که چه عرض کنم، ماه ها و سال ها چنین شرایطی را تحمل کردند و خم به ابرو نیاوردند؟ باور کنید بسیاری از آن ها کوچ کترین خطایی انجام نداده بودند . سیاست لاجوردی بود که فکر می کرد با حبس زندانیان در سلول انفرادی آن ها به سرعت خواهند برید و به نکبت نظام تن خواهند داد . او به غلط قیاس به نفس می کرد .

آقای کروی بی من از خودم می گویم که بیش از یک سال انفرادی و قبر و قیامت را تج ربه کرده ام. بخشی از دوران انفرادی ام را به دستور لاجوردی با جیره کتک و آزار و اذیت مداوم به ویژه در ماه رمضان و محرم طی کردم.

آقای کروی بی باور می کنید ما در سال 60 به خاطر ضیق وقت و نبود امکانات و فشار پاسداران دو نفری به یک توالی می رفتیم و پشت به پشت سر یک توالی می نشستیم! توجه شما را به جنایاتی که در سال 60 زیر نظر لاجوردی جنایتکار و توسط توابی به نام بهزاد نظامی در قزلحصار اتفاق افتاد جلب می کنم. از کسانی که شاهد و ناظر ماجرا بودند بپرسید. از انجام هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند. رابطه جنسی که چه عرض کردیم. بیمار جنسی بود. بهزاد چند سال پیش به مرگ فجیعی در تهران مرد اما حاج داوود رحمانی هنوز زنده است.

آقای کروی بی شما در مصاحبه با سحام نیوز گفته اید:

«افراد را در کهریزک لخت می کردند و چهار دست و پا می نشانند و سوار بر آنها می شدند و به آنها می گفتند که ه صدای حیوانات را در بیاورید . آخر این مایه تاسف جمهوری اسلامی است و یا اینکه برخی را دستگر کرده و آنها را لخت کرده اند و روی هم خوابانده اند و آب بر روی آنها ریخته اند . حتی شنیده ام که هنگامی که افراد را شکنجه می کردند به آنها می گفتند با صدای بلند بگویند که مادرتان است»

من هم با شما موافقم که این کاری است سادیستی و زشت و مایه تاسف اما هیچ می دانید هادی غفاری کاندیدای مورد حمایت شما در آخرین انتخابات مجلس روز 5 مهر 60 همین کار را با یک دختر نوجوان مجاهد در مقابل بیمارستان فیروزگر انجام داد . او روی پشت خانم سیمین

سهندي که در آن زمان کمتر از 14 سال داشت نشست و او را مجبور کرد که در وسط خیابان راه برود و صدای حیوان در آورد . هیچ میدانید در اوین روی پشت متهمی سوار شده و او را مجبور کرده بودند راه برود که کشک های پایش دچار مشکل شده بود . آقای کروبی در وسط خیابان نشستن روی پشت یک دختر نوجوان وحشیانه تر است یا در کهریزک؟ برای وقوع این گونه جنایات در 30 گذشته چه باید گفت؟

در سال 60 موسوی تبریزی و محمدی گیلانی و مشکینی می گفتند آن هایی که به خیابان می آیند و رو در روی «ولی فقیه» می ایستند مرتکب «بغی» شده اند، محارب هستند و همان جا می شود با شهادت دو پاسدار حکم اعدامشان را داد و اجرا کرد . می گفتند زخمی شان را می شود تمام کش کرد . چنین کارهایی را نیز مرتکب شدند . به روزنامه های خودتان مراجعه کنید . درست همین توجیهاتی را می کردند که «احمد خاتمی» امام جمعه موقت جنایتکار تهران در روزهای گذشته در پاسخ به نامه مستدل و وزین آقای محقق داماد کرد آقای کروبی آن چه در کهریزک گذشت نمونه کوچکی است از آن چه در اوین و قزلحصار و گوهردشت در دهه 60 گذشت. جنایتکاران به دستور و فتوای امثال گیلانی و مصباح یزدی عمل کرده اند. گیلانی به صراحت گفت اگر کسی زیر تعزیر کشته شود کسی ضامن نیست . خون دستگیر شدگان «هدر» بود. این را در روزنامه های دهه 60 نوشتند. از خودشان پرسید حتما تکذیب نمی کنند . با وجود چنین احکامی به جان زندانیان بی دفاع افتادند . امروز هم چنان فتواهایی زمینه ساز جنایات صورت گرفته در کهریزک و دیگر بازداشتگاه های نظام است . دست پروردگان خامنه ای و جنتی و مصباح و مدرسه حقانی چنین احکامی را صادر می کنند به عناصر دست چندی که مجریان دستور مقامات هستند نباید پرداخت . جنایتکار بزرگ خامنه ای است؛ شما که بهتر می دانید . از این که در این نظام جنایت و کشتار مصدر کار بودید عذر تقصیر بخواهید. هیچ استفاده ای که نداشته باشد به آرامش روحی تان کمک می کند

آقای کروبی شما در مصاحبه با سایت سحام نیوز گفته اید:

«هیچ گاه یادم نمی رود هنگا می که لطف الله میثمی به دستور مرحوم لاجوردی بازداشت شده بود همسرش نزد من آمد و گفت که به خاطر شرایط فیزیکی اش نمی تواند حتی آشغال گوشه چشم خود را پاک کند . من پس از دیدار با همسر او به همراه احمد آقا به نزد امام رفتم و عین کلام همسر میثمی را مطرح کردم که امام فوراً دستور آزادی او را صادر کردند . این درحالی است که اکنون شنیده می شود که در برخی از زندان های ما رفتارهای بدی با زندانیان صورت می گیرد به طوری که زنی که شنیده شده باردار است اینک دچار ناراحتی کلیه شده و یا زندانیان سیاسی را به بند معتادین منتقل می کنند .»

آقای کروبی شما را به وجدان تان که به تازگی بیدار شده است سوگند می دهم نمک بر زخم ها نپاشید . از خمینی و رحم و مروت آن سیاه دل نگویید . اگر راست می گفت چرا وقتی این ظلم را در حق لطف الله میثمی شنید دستور برکناری لاجوردی را نداد . میثمی چه جرمی را انجام داده بود که مستحق زندانی شدن بود؟ خمینی که ظلم بر آیت الله لاهوتی را دیده بود چرا اجازه داد لاجوردی بر مسند قدرت بماند و جنایت کند؟ ایشان با پای خود به زندان رفت و صبح جنازه اش بیرون آمد.

آقای کروبی آیا اولین بار است زن حامله به زندان افتاده است؟ نام چ ند زن باردار را بایستی داد که مقابل جوخه اعدام ایستادند، کدام هیئت را برای رسیدگی به این امر تشکیل دادید؟ آقای کروبی از ناراحتی کلیه این زن باردار گفتید . آقای کروبی نام چند نفر را می خواهید بیاورم که با کلیه سالم به زندان رفتند و زیر فشار کابل و شکنجه کلیه هایشان از کار افتاد و به خاطر نبود دستگاه همودیالیز جان دادند . عاقبت دستگاهی را برای این منظور به زندان آوردند . یعنی کلیه افراد را از کار می انداختند و بعد برای به کارانداختن آن از دستگاه همودیالیز استفاده می کردند آقای کروبی می دانید سرم را از دست بیمار دیالیزی می کشیدند و می گفتند: «تخت شکنجه با مصاحبه تلویزیونی»؟

آقای کروبی می دانید بازجویان در بهداری اوین پنس را در زخم زندانی می چرخاندند؛ می دانید با چه شدتی باند را از روی پوست پا می کشیدند که گوشت و پوست هم با آن جدا می شد؟ آقای کروبی دکتر شیخ الاسلام زاده هنوز زنده است. شرایطی را برای او به وجود آورد تا در باره بخشی از جنایاتی که در بهداری اوین اتفاق افتاده توضیح دهد

خمینی دغدغه رسیدگی به کدام یک از این جنایات را داشت؟ یکی را مثال بزنید مگر در شهريور 61 دعایی و هادی خامنه ای و هادی نجف آبادی گزارش جنایاتی را که از سوی لاجوردی صورت

گرفته بود به خمینی ندادند؟ چرا او همچنان دو سال و سه ماه دیگر بر مسند قدرت ماند؟ مگر حتی سید حسین موسوی تبریزی که خود در جنایتکاری و خشونت نمونه نداشت خبر از خشونت بی حد لاجوردی نداد؟ مگر خواستار برکناری او نشد؟ آقای کروبی چشم‌هایتان را باز کنید.

آقای کروبی لطفاً از رحم و مروت خمینی نگوئید. یک بار دیگر فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را که به دستور او انجام گرفت بخوانید. اگر در دست‌رستان نیست به کتاب آیت‌الله منتظری رجوع کنید. فرمانی از این جنایتکارانه‌تر در تاریخ فقه و فقه‌ت صادر شده است؟

آقای کروبی فرزندان حسین در پاسخ به سوال خبرنگار دویچه وله که از وی پرسید: «چه مورد مشخصی ایشان (منظورشان شما بودید) شنید که خیلی منقلب شد؟» گفت:

«ایشان مرتب با خانواده‌های زندانیان ملاقات دارد. من نفهمیدم آتشب که این خبر را شنیده بود، کدام خانواده پیش او بوده اما مادرم گفت آقاچانت خوابش نبرد»

آقای کروبی چه خوب که با خانواده زندانیان و کشته‌شدگان دیدار دارید. چه خوب که یک شب احساس مسئولیت کردید و به خاطر ظلمی که در حق خانواده‌ها شد خواب به چشمانتان نیامد. این مقدمه خوبی است. آقای کروبی من بخاطر همین یک شبی که خواب بر شما حرام شد از شما قدردانی می‌کنم. من و امثال من آدم‌های قدرناشناسی نیستیم. شاید این سرآغازی باشد برای شما. نترسید ادامه دهید. دل‌دل نکنید. خیر شما در این است که از راهی که پا در آن گذاشته‌اید برنگردید. ثابت قدم باشید و جلو بروید.

آقای کروبی! به‌ناز شرقی شب عید برای دیدار با برادرش شهنام به قزلحصار آمده بود سرش را جلوی چشم فرزند شش‌ساله اش نیما لای در آهنی زندان گذاشتند و له کردند. آب از آب هم تکان نخورد. برادرش را می‌خواستند مجبور کنند که اعتراف کند منافقین این بلا را سر خواهرش آورده‌اند. مثل همین اعترافاتی که این روزها می‌بینید. اما آن بچه‌ها و آن نسل کجا و این حضرات کجا.

می‌دانید مادرش چه‌ها کشید، به‌ناز تنها دختر مادرش بود. مادر وفات یافت و مجازات جنایتکاران را ندید. اما احساسش به نظام را می‌توانید در شعرهایش که انتشار یافته ببابید. من هم مطلبی راجع به او نوشتم که در اینترنت انتشار یافت.

آیا دیداری با آیت‌الله گلزاده غفوری از دوستان و همراهان سابق خود داشته‌اید؟ دختر ایشان مریم و دامادشان علیرضا حاج صمدی در قتل عام 67 اعدام شدند. ایشان بیش از هشتاد سال سن دارند اما اطلاعاتی از قبر فرزند و دامادشان ندارند. آیا نظام عدل و داد اسلامی که مدعی اش هستید چنین حکم می‌کند؟ آقای کروبی بعد از کشتار 67 شما دو وره رئیس مجلس این نظام بودید؟ آیا به درد دل ایشان و امثال ایشان گوش کرده‌اید؟ رضا و مریم محمدی به‌من آبادی هر دو اعدام شدند پدرشان در تصادف با موتورسیکلت فوت کرد و مادرشان سال گذشته دق کرد. آن‌ها تا لحظه مرگ خبری از محل دفن فرزندان‌شان نداشتند

خانواده سید احمدی که دو فرزندشان محسن و محمد در سال 67 اعدام شدند هنوز از محل دفن فرزندان‌شان بی‌خبر هستند پدرشان فوت کرد و مادرشان بیمار است. خانواده میرزایی دو نفر از فرزندان‌شان در تهران در کشتار 67 جان دادند از قبرشان اطلاعی ندارند پدر و مادرشان جان دادند. در کتاب آیت‌الله منتظری از پدرشان یاد شده است. چند نفر دیگر را می‌خواهید نام ببرم.

صدها زندانی مارکسیستی که بعضی‌هایشان با شما در زندان شاه هم بند بودند در کشتار 67 اعدام شدند قبر هیچ‌کدامشان مشخص نیست. آیا با خانواده‌های آن‌ها دیدار کرده‌اید؟ آقای کروبی شما پیشتر در پاسخ به احمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری برای توجیه کشتار 67 گفتید که زندانیان در زندان شورش کرده و تواب‌ها را کتک زده بودند! گیرم که چنین کرده بودند آیا باید به خاطر کتک زدن چند تواب، هزاران نفر را در سراسر کشور به دار می‌کشیدند؟ انصافتان کجا رفته است. شما که ادعای جنایتکاران را در باره کشتار 67 پذیرفتید و تکرار کردید چرا ادعای امروز آن‌ها را که می‌گویند شما می‌خواستید انقلاب مخملی کنید نمی‌پذیرید؟ چرا توجیه آن‌ها برای بدرفتاری با زندانیان و شکنجه و تجاوز و... را نمی‌پذیرید؟ آقای کروبی تا دیر نشده طلب عفو و بخشش کنید و برای جبران گذشته قدم بردارید. این شاید آخرین فرصت برای شما باشد. تا دیر نشده بجنید.

قربانیان تجاوزهای جنسی حاضرند در مجلس صحبت کنند

ناصر اعتمادی - برنامه چشم انداز - پس از آنکه رئیس مجلس ایران، علی لاریجانی، تجاوز جنسی به دستگیرشدگان رویدادهای جاری ایران را در زندان های این کشور تکذیب کرد، "خبر آنلاین"، خبرگزاری نزدیک به علی لاریجانی از قول برخی نمایندگان مهدی کروبی نوشت: اگر مجلس جلسه غیرعلنی و غیررسمی تشکیل بدهد همه کسانی که به مهدی کروبی گفته اند که در زندان به آنان تجاوز جنسی شده حاضرند در مقابل نمایندگان مجلس از رفتارهایی که با آنان در زندان شده، سخن بگویند. از اکبر اعلمی نماینده پیشین مجلس پرسیده ایم که واکنش مجلس به این پیشنهاد چه باید باشد



اکبر اعلمی: قبل از اینکه به سئوال شما پاسخ بدهم باید بگویم که من با اینکه موضوعی به شکل غیرعلنی و غیررسمی مطرح بشود چندان موافق نیستم چون مسأله یا اتهام تجاوز جنسی به زندانیان در سطح بسیار گسترده ای مطرح شده و افکار عمومی منتظر این است که صحت و سقم ادعای آقای کروبی روشن بشود اگر ادعای آقای کروبی مقرون به صحت باشد این یک فاجعه و یک جنایت بسیار بزرگ است و در واقع حکم آتشی را دارد که بر خرمن انقلاب افتاده و مسئولیت آن هم متوجه همه مقامات است: از رهبری گرفته تا ریاست جمهوری، مقامات قوه قضائیه، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، فرمانده نیروی انتظامی، رئیس سازمان زندان ها... و خلاصه همه مقاماتی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با دستگیری ها و زندان ها ارتباط دارند. اما، چنانچه خبر کذب باشد مسئولیت آن بر عهده کسی است که خبر را منتشر کرده است. از منظر حقوقی، رایحه دلیل و بینه بر عهده مدعی است و قهرماً آقای کروبی به عنوان روحانی و کسی که بارها نماینده مجلس بوده و دو دوره نیز ریاست آن را برعهده داشته به این امر واقف است و نمی تواند بدون مدرک و شواهد لازم چنین ادعایی را مطرح بکند. الان توپ در زمین آقایانی است که مدعی هستند که اظهارات آقای کروبی کذب است. تصور می کنم که نقداً بهترین مکانی که تبابی برای لوٹ کردن این موضوع را از بین می برد مجلس است. از آنجا که رئیس مجلس اظهارات آقای کروبی را تکذیب کرده، بهتر است در اولین فرصت جلسه ای را در مجلس برای استماع نظر آقای کروبی و شهود ایشان تشکیل بدهد. البته، آنچه پیشتر مورد نظر آقایان است جلسه غیرعلنی است در هر حال، عدم پیگیری مجلس به منزله مهر تأیید زدن به همه ادعاهای آقای کروبی است و در چنین صورتی باید تملق مقام های مسئول از مسئولیت های خود استعفا بدهند یا خلع بشوند و کسانی هم که مرتکب چنین فاجعه ای شده اند حتماً باید به مکافات جنایات خودشان برسند

منبع: رادیو بین المللی فرانسه 23 مرداد 1388

پیام آیت الله العظمی منتظری در اعتراض به برگزاری دادگاههای فرمایشی

بسم الله الرحمن الرحيم

(و المومنون و المومنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر)

با کمال تعجب و تأسف ، مردم عزیز و زجرکشیده ما این روزها ناباورانه شاهد پخش غیر شرعی و غیر قانونی و غیر اخلاقی مصاحبه اسیران و عزیزان در بندشان می‌باشند؛ عزیزانی که بیش از چهل روز است محبوسند و از بین آنان تعدادی هم مظلومانه به شهادت رسیده اند.

این جانب در پیام های قبلی یادآور شدم :

این گونه اقرارها و اعتراف گیری ها که متأسفانه سالهاست در جمهوری اسلامی رائج شده و در زندان های غیر قانونی و در شرایط کاملاً غیر عادی و با فریب و تهدید زندانی و قطع نمودن رابطه او با واقعیت های جامعه و با وارد نمودن فشارهای روحی و جسمی گرفته می‌شود، بکلی فاقد وجاهت شرعی و قانونی بوده و از منکرات و گناهان بزرگ به حساب می‌آید؛ و از نظر شرعی و قانونی جرم قطعی خواهد بود. که مباشران و متصدیان و آمران آنها باید محاکمه و تعزیر شوند، و از طرفی هیچ محکمه صالحی نباید و نمی تواند کسی را بر اساس این گونه اعترافات و مصاحبه ها محکوم به حکمی نماید.

از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت امیر(ع) فرمودند: "هر کس با تهدید و تخویف و یا در زندان به چیزی اقرار نماید، نباید بر او حدی جاری شود." (وسائل الشیعة ، کتاب الحدود). و در روایت دیگر نقل شده که آن حضرت فرمودند: "هر کس در اثر ترساندن یا ضرب و کتک و یا در زندان به کاری که موجب حد است اقرار نماید، نباید آن حد بر او جاری شود." (دعائم الاسلام ، ج 2، ص 466).

و به استناد همین روایات است که همه فقهای شیعه اقرار و اعتراف با زور و تهدید و در شرایط غیر عادی را حتی علیه خود منتهم شرعاً حجت و نافذ نمی دانند.

علاوه بر آن شکستن شخصیت‌های سابقه دار و موثر در انقلاب و تشکیل نظام به بهانه های واهی و ناجوانمردانه خود یکی دیگر از گناهان کبیره است که آمران و عاملان آن را گرفتار وضعیت می‌خواهد کرد که بی تردید دامن خود آنها را هم خواهد گرفت . مردم می‌پرسند این چه نظامی است که مسئولین بلندپایه قبلی آن در دولت و مجلس و غیره که بسیاری از آنان در تشکیل نظام نقش موثر داشته اند، به خیانت به کشور متهم می‌شوند؟!

این جانب از باب امر به معروف و نهی از منکر و از باب خیرخواهی و نصیحت ، مجدداً به تصمیم گیرندگان و دست اندرکاران امور تذکر می‌دهم و از آنان می‌خواهم کاری بکنند تا حقوق تضییع شده مردم در انتخابات جبران شود و اعتماد از دست رفته برگردد و کاری کنند تا مردم راضی شوند؛ نه اینکه پس از سرکوب آنان و زندانی نمودن صدها نفر از مردم معترض ، اقدام به انجام منکر دیگری کرده و افراد و شخصیت‌هایی که به خدمتگزاری به انقلاب و نظام و مردم شناخته شده اند و هر کدام سالها در مسئولیت های حساس خدمت نموده اند را زندانی نموده و آنان را در شرایطی قرار دهند تا مجبور شوند در دادگاه نمایشی و فرمایشی بر خلاف عقائد و افکار خود و مطابق میل حاکمان صحبت کنند و به نفاق و خیانت و به گناهان نکرده ای اعتراف نمایند که هیچ سنخیتی با آنان ندارد و هیچ انسان عاقلی آن را قبول نمی کند.

چرا کاری می‌کنند تا مردم دادگاه‌های آنها را با دادگاه‌های استالین و صدام و سایر دیکتاتورها مقایسه نمایند؟ حاکمانی که مدعی تشیع و پیروی از حضرت علی (ع) می‌باشند چرا بر خلاف دستورات آن حضرت در مورد اقرار و اعتراف در زندان و با تهدید و فشار عمل می‌کنند؟ و چرا چهره اصل دین و مذهب و حاکمیت دینی را زیر سوال برده و در داخل و خارج خراب و مشوه می‌کنند؟

به یقین انجام این مصاحبه ها و گرفتن این اعترافات دروغ و خلاف واقع از اسیران در بند و پخش آنها، علاوه بر این که هیچ مشکلی از مشکلات عدیده کشور را حل نمی کند، بی اعتمادی مردم و خشم و عصبانیت آنان را بیش از پیش در پی دارد و بحران کنونی جمهوری اسلامی را عمیق تر خواهد کرد و جایگاه آن را در دنیا ضعیف تر از پیش می‌سازد. بر حسب قانون اساسی ، کشور متعلق به همه مردم است و آنان حق دارند به

وسيله تجمعات آرام و جراند و حتى راديو و تلويزيون نظرات خویش را ابراز نم‌ايند. چرا راديو و تلويزيون فقط در اختيار حاکميت است؟ و چرا تجمعات آرام و متين مردم، چماق و بازداشت و شکنجه و محاکمات کذایی را در پی دارد؟

در خاتمه اين جانب ضمن اظهار همدردی با خانواده های داغدار و مصیبت زده که جوانان عزيز خود را در حوادث بعد از انتخابات از دست دادند، با قلبی محزون ديگر بار به آنان تسليت می‌گويم و از خداوند بزرگ برای آن عزيزان مغفرت و رحمت الهی، و برای خانواده ها و بازماندگان معزز آنان صبر جميل و اجر جزيل، و برای همه زندانیان حوادث اخير آزادی فوری، و برای متصدیان امور تنبه و بيداری و انعطاف و اعتذار از ملت عزيز را مسألت می‌نمایم.

والسلام علی عباد الله الصالحين و رحمة الله و برکاته.

13/5/1388

حسینعلی منتظری

شکنجه؛ «هدف، نابود کردن انسانیت قربانی است»



[رزا آذری، محمدرضا کاظمی](#)

این روزها، اعترافات متهمان باصطلاح «اغتشاشات»، همان اعتراض‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در محاکمات دستمعی، پخش می‌شود. تعدادی از این متهمان افرادی سرشناس‌اند؛ مثلاً در دولت آقای خاتمی پست و مقام‌های مهمی داشته‌اند؛ از جمله محمدعلی بطحی که رئیس دفتر و معاون پارلمانی رئیس‌جمهور بوده است...

در بخشی از نگاه تازه در گفتگو با [پروفسور فیلیپ زیماردو استاد بازنشسته دانشگاه استنفورد و رئیس سابق انجمن روانشناسان آمریکا](#)، به «ذهنیت» شکنجه‌گر و فرایندی که سبب م‌بشود دست به چنین کاری بزند پرداختیم.

و این بار باز هم برای این‌که ببینیم چه مکانیسم‌ها و تحولاتی در ذهن آدم‌ها اتفاق می‌افتد که به‌خودشان اجازه می‌دهند دیگران را آزار و اذیت کنند و شکنجه‌ان کنند، برویم سراغ دکتر [نورایمان قهاری، روان‌شناس بالینی و متخصص شکنجه و آسیب‌دیدگی روانی در آمریکا](#).

خاتم قهاری گر ممکن است برایمان توضیح بدهید که چ‌طور است آدم‌هایی که خیلی معمولی‌اند، آدم‌هایی که مثلاً پدر خانواده هستند، بچه دارند، هر روز بهش محبت می‌کنند، برایش هدیه می‌خرند، همسر مهربانی هستند، فامیل دارند، با پدر و مادرشان و با دوستانشان خوب‌اند، یک‌دفعه در محیطی قرار می‌گیرند که حاضر می‌شوند در نقش مثلاً شکنجه‌گر کار کنند و به آدم‌هایی آزار برسانند؟

من فکر می‌کنم همه مردم بطور کلی برای جواب دادن به نیازهای روحی و روانیشان به پناهگاهی احتیاج دارند که با توسل به آن بتوانند امید به زندگی را همیشه برای خودشان تقویت کنند و زخمها و آلام خودشان را التیام دهند هر مذهب یا ایدئولوژی‌ای که در این رابطه بتواند نقش و جایگاه این پناهگاه را به عهده بگیرد، می‌تواند در اذهان مردم تبدیل به یک باور بشود حالا اگر فرد یا گروهی با شناخت از این پدیده که مردم این احتیاجات را دارند، بتواند دیدگاه و افکار خودش را به‌عنوان پناهگاهی بهتر به باور آنها تبدیل کند می‌تواند از گرایش بخش بزرگی از مردم رو به مذهب، ایدئولوژی یا سیاست‌های خود بهره بگیرد. و می‌توانیم ببینیم که چطور مردم می‌توانند کلاً به هر دیدگاه یا ایدئولوژی مثل فاشیسم، لیبرالیسم، کمونیسم، حزبالله تا حتی اصلاح‌طلبی گرایش پیدا کنند. حالا ایدئولوژی یا باوری که حق مطلق را در یک جامعه پیدا میکند برای این‌که خودش را و قدرتش را به اثبات برساند و تحقق ببخشد، مجبور است برای حفظ قدرت و منابع مادی خودش گروه‌های دیگری را زیر ضرب ببرد و به این وسیله از سلاجهایی که به آنها «سلاح‌های جنگ روانی» می‌گویم استفاده می‌کند. و این «سلاح‌های جنگ روانی» نه تنها برای تضعیف آن گروه‌های مخالف هستند که به آنها بقبولاند که این گروه‌ها رهبرانی دارند که بی‌ایقت هستند و قبل از این‌که این گروه‌ها مبارزه را شروع کنند، سلاحشان را زمین بگذارند، به مردم عادی در جامعه این‌باور را نیز القا می‌کند که این گروه‌ها مادون بشریت هستند.

یعنی در جامعه ایران مثلاً در سی سال گذشته، ما می‌شنویم که به افراد مخالف از گروه‌های متفاوت اقلیت‌های قومی و مذهبی و غیره، القابی مثل «مفسد فی الارض»، «منافق»، «محارب با خدا» و «ضدانقلاب» و دیگری القاب تحقیرآمیز داده می‌شود و کسانی که در ضمن با توسل به این ایدئولوژی برتر (که در ایران «مذهب» است)، به آن وعده دنیای بهتر و به‌اصطلاح به‌طور مشخص در ایران به «کلید بهشت» چشم دوخته‌اند و باور دارند با پیوستن به آن گروه می‌توانند به خودشان التیام ببخشند و برای خودشان مقام برتری در جامعه کسب کنند، ولی مکانیسم‌های روانی‌ای که در اینجا کار می‌کند از این قبیل‌اند که این افراد در خشونت وارد آوردن و یا سرکوب گروه‌های دیگر اول این باور را دارند که این گروه‌ها مادون بشر هستند و در حقیقت، بر ضد جامعه، بر ضدین ایدئولوژی برتر هستند. هر قدر این‌ها بیشتر خشونت اعمال می‌کنند، بیشتر باور می‌کنند که این‌ها مادون بشریت هستند، برای این‌که باید بتوانند فاصله بگیرند از این خشونتی که دارد اعمال می‌شود، چون همان طوره که در ابتدا گفتید این‌ها پدیده‌هایی هستند که به بچه‌های خودشان محبت می‌کنند یا زندگی عادی را خارج از محیط زندان و سرکوب پیش می‌برند.

ولی آیا تمام افراد شکنجه‌گر و سرکوبگر به ایدئولوژی حاکم معتقدند؟ آیا افرادی هم هستند که با انگیزه‌ی دیگری مثل انگیزه‌ی مالی و مادی و پیشرفت شغلی دست به این کار بزنند؟

بله. من اول هم گفتم که اصلاً باور من این است که خشونتی که اعمال می‌شود بر سر منابع طبیعی و منابع مادی و کسب قدرت است، منتها این‌که شما چطور بتوانید این خشونت را توجیه کنید، مکانیسم‌های روانی‌ای را باید به کار ببرید که به شما بتواند اجازه بدهد که خون دیگری را بریزید یا ساعت‌ها بتوانید به یک نفر شلاق بزنید.

یعنی این در طبیعت (سرشت) انسان وجود ندارد و باید با خودش مقابله کند؟ یعنی اذیت می‌شود آدم؟

باید فاصله بگیرد. البته ما می‌دانیم انسان‌هایی هستند که خشن‌تر از انسان‌های دیگرند و در ضمن، فرهنگ خانوادگی مردم و فرهنگ اجتماعی ما که در حقیقت «فرمانبری» را تشویق می‌کند هم در اینجا نقش بازی می‌کند.

«هدف نهایی شکنجه به نابودی کشیدن شخصیت قربانی و انسانیت اوست؛ یعنی این‌که قربانی را از تمام باورها و هویت خودش خالی کند و چیزی را که خودش می‌خواهد جایگزین آن کند. هدف دیگر شکنجه در حقیقت این است که با اعمال درد و رنج در فرد، جامعه را به خاموشی بکشاند.»

دکتر نورایمان قهاری

البته مفهومی هم در روان‌شناسی تحت عنوان «سادیسم» وجود دارد. یعنی افرادی هم وجود دارند که از آزار و اذیت دیگران لذت می‌برند. درست است؟

حتماً هست. من در مورد مسله‌ی شکنجه‌گران یا سرکوبگران به‌طور مشخص تحقیقی در این مورد ندیده‌ام، ولی می‌توانم تصور کنم که حتماً کسانی هستند که از انجام این‌گونه کارها ممکن است لذت برند؛ لذت‌های فردی و شخصی...

علاوه بر این‌که آدم مثلاً کتک می‌خورد، شلاق می‌خورد، شوک الکتریکی بهش می‌دهند یا ناخن‌هایش را می‌کشند، به هر صورت دردی به او وارد می‌شود که ممکن است مدتی، چند هفته یا چند ماه طول بکشد تا درمان شود چه تأثیرات بلندمدتی این واقعه و اتفاق روی زندگی آن فرد می‌گذارد؟

هدف نهایی شکنجه را نباید فراموش کنیم هدف نهایی شکنجه به نابودی کشیدن شخصیت قربانی و انسانیت اوست؛ یعنی این‌که قربانی را از تمام باورها و هویت خودش خالی کند و چیزی را که خودش می‌خواهد جایگزین آن کند. هدف دیگر شکنجه در حقیقت این است که با اعمال درد و رنج در فرد، جامعه را به خاموشی بکشاند؛ یعنی در جوامع استبدادی، از شکنجه به‌عنوان یکی از موفق‌ترین سلاح‌ها برای ضدیت با آزادی و دموکراسی استفاده می‌شود.

ولی این‌که آیا روی شخص چه تأثیرات درازمدتی دارد، تحقیقات و کار فردی با قربانیان نشان می‌دهد که به‌مرحال تأثیرات جسمی شکنجه تا درازمدت باقی می‌ماند؛ زخم‌هایی که جایشان باقی است؛ شکستگی‌هایی که خوب نمی‌شود؛ ضربه‌هایی که به مغز وارد شده می‌تواند تا آخر عمر با قربانی باقی بماند و هم‌ب‌طور خاطره‌ی آن شکنجه‌ها می‌تواند هر لحظه در ذهن قربانی یا بهتر است بگویم «جان به در بُرد» زنده شود.

اما چه‌طور ممکن است افرادی که خودشان تجربه‌ی زندان و شکنجه دارند، در زمان و شرایط دیگری، خودشان هم به شکنجگر تبدیل بشوند؟ دقیقاً نمونه‌ی این‌گونه افراد را در ایران داشته‌ایم. پیش از انقلاب افرادی در زندان بودند. بعد از انقلاب همین افراد شدند زندانبان یا بازجو ...

در این مورد دو چیز عمل می‌کند. یکی وقتی یک نفر آسیب دیده و زجر می‌خورد، آن فرد اعتمادش را به افراد یا گروه‌های دیگر و شاید جهان به‌طور کلی از دست می‌دهد، یعنی در اعتمادش به خودش حتی و افراد دیگر جهان تزلزل پیدا می‌شود و ممکن است عکس‌العملش نسبت به کسانی که با او مخالفتی دارند شدید باشد؛ شدیدتر از عکس‌العمل افراد عادی دیگر باشد. مسئله‌ی دیگر هم همان است که اول راجع به آن صحبت کردیم و آن کاربرد باور هاست؛ یعنی ایکه باور من به من می‌گوید که کسی را که دارم شکنجه می‌کنم در حقیقت حقش است که این کار را روی او انجام بدم.

محمد هاشمی با تشریح شرایط کشور عنوان کرد

روزهای سختی بر هاشمی رفسنجانی می‌گذرد



گروه سیاسی؛ محمد هاشمی با بیان اینکه «روزهای سختی بر اکبر هاشمی رفسنجانی» می‌گذرد، علت تلاش‌ها «برای از سر راه برداشتن» برادرش را «رسیدن به حکومت اسلامی» ارزیابی کرد. برادر کوچک رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که روزگاری ریاست صدا و سیما را برعهده داشت و در بیان عقاید و نظریاتش به «صریح اللهجه» بودن شهره است، این روزها نگران است. از یک سو فشارهای زیادی بر برادرش اکبر هاشمی رفسنجانی وارد است و از سوی دیگر تعدادی‌زاهم حزبی هایش در زندان هستند. او دل نگران عاقبت وقایع پس از انتخابات است و گلایه‌های بسیاری دارد در همین راستا. در گفت‌وگویی مفصلی با ایلنا بخشی از حرف هایش را زد و در عین حال شرایط برادر بزرگش را روایت کرد. «واقعاً روزهای سختی بر آقای هاشمی می‌گذرد. وقتی ایشان می‌بینند جمعی از هموطنان در زندان هستند و جمعی کتک می‌خورند و مضروب می‌شوند و حتی اعضای خانواده اش را می‌گیرند و بسیار سخیف و خشن با آنها برخورد می‌کنند، حال خوشی نخواهند داشت چون این وضعیت، شرایطی نیست که برای آقای هاشمی شیرین و مطلوب باشد.» وی به شرایط فعلی اشاره کرد و گفت: «آقای هاشمی از وضعیت فعلی بسیار ناخشنود است و به این شرایط راضی نیست و این وضعیت را جزء برنامه انقلاب نمی‌دانم. کرامت انسانی زیر سوال می‌رود، قطعاً برای آقای هاشمی ناراحت‌کننده است» هاشمی در پاسخ به این سوال که چرا هجمه‌ها علیه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی شدت گرفته است، به نکته‌ی اشاره می‌کند که کمتر به آن پرداخته شده «واقعیتی بعد

از ارتحال امام صورت گرفت و آن اینکه ما جمهوری اسلامی می خواهیم یا حکومت اسلامی؟ امام جمهوری اسلامی می خواستند ولی عده بی بعدها گفتند اگر امام هم امروز بود جمهوری نمی خواست و به خاطر ملاحظات و رودرپایستی با عده بی جمهوری اسلامی را مطرح می کرد البته آقای هاشمی جمهوری اسلامی را می خواهد که امام می خواست ولی عده بی این را نمی خواهند و به همین دلیل باید آقای هاشمی را از سر راه بردارند که بحکومت اسلامی برسند و در این راه تهمت و افترا می زنند تا به نتیجه دلخواه خود برسند این عده هیچ حقی برای مردم در حکومت قائل نیستند این در حالی است که امام(ره) می گفتند هرچه هست برای مردم است حتی امام در زمان دولت آقای موسوی تاکید داشتند آن کارهایی که مردم می توانند انجام دهند، دولت انجام ندهد و همواره می گفتند مردم باید بتوانند خواست خود را بیان کنند و ادامه داد: «متأسفانه اکنون به جایی رسیدیم که عده بی به خود اجازه می دهند در رسانه ملی و مطبوعات، رسماً اعلام کنند اگر امام هم بود، جمهوری نمی خواست و افرادی مانند آقای هاشمی را می خواهند از سر راه بردارند» و بی سخنی از محمدباقر قالیباف اشاره کرد و گفت: «به قول آقای قالیباف آن زمان که سفره خون پهن بود مدعیان امروز معلوم نبود کجا بودند ولی الان که سفره دیگری پهن شده همه چیز را می خواهند» هاشمی در پاسخ به ای سوال که چرا برادرش که «مرد بحران ها» نام گرفته، در مقطع فعلی نتوانسته است بحران را مدیریت کند، به دوران امام اشاره کرد و گفت: «اینکه آقای هاشمی در زمان حیات امام می توانستند برخی بحران ها را حل کنند، به دلیل همراهی و حمایت امام بود ولی الان این شرایط نیست و با برخی موضع گیری هایی که شده است عملاً آقای هاشمی به تنهایی نمی تواند موثر باشد زیرا قدرت حکومتی دست آقای هاشمی نیست و به دلیل در اختیار نداشتن ابزارهای لازم، آقای هاشمی نمی تواند عملاً کاری کند

ایشان نمی خواهد به گونه بی موضع گیری کند که بلندگوهای خارجی بگویند جنگ قدرت در ایران درگرفته است»

ماجرای پخش اعترافات آیت الله شریعتمداری

محمد هاشمی در پخش دیگری از اظهاراتش به پخش اعتراف ها از صدا و سیما پرداخت و با بیان اینکه سخنان آقایان ابطحی و عطریانفر را به ضرر نظام و کشور می داند در پاسخ به این سوال که اگر در مقطع فعلی رئیس رسانه ملی بود آیا اجازه می داد این اعتراف ها از این رسانه پخش شود، گفت: «پخش این نوع از اعترافات خارج از حیطه مدیریت سازمان است من در قضیه آقای شریعتمداری که وزارت اطلاعات اصرار داشت صحبت های ایشان پخش شود، شخصاً مخالف بودم و یک جلسه هم که پخش شد، خدمت امام رفتم چون وزارت اطلاعات می خواست ادامه دهد و امام هم با این تعبیر که «آب پشت سر مرده جمع نمی شود»، فرمودند «ضرورتی ندارد که بیش از این به آقای شریعتمداری بپردازیم» و پخش اعترافات اشخاص ملی و مذهبی اثرات مثبتی ندارد چون این افراد طرفدارانی دارند و افرادی مانند آقای شریعتمداری که در حد مرجع بودند و مقلدانی داشتند اگر بیش از این به آن می پرداختیم اثر معکوس داشت» وی تاکید کرد: «پخش این گونه اعترافات با توجه به جایگاه و شأن آن فرد تبعاتی برای جامعه دارد مگر آنکه سناریویی پشت این قضیه باشد که به عنوان مثال بخواهند احزاب را از بین ببرند که این موضوع هم به جمهوریت و هم به اسلامیت نظام ضربه می زند»

با بخشی از مردم نمی توان کشور را اداره کرد

هاشمی در ادامه به مراسم تحلیف و تنفیذ احمدی نژاد اشاره کرد و با انتقاد از وضعیتی که در تهران حکم بود، اظهار داشت: «جمهوری اسلامی ایران از روزی که امام آن را بنیان نهادند، حکومت بر قلب ها بود از این رو مطمئناً با بخشی از مردم، نمی توان کشور را اداره کرد. من با ادامه شرایط فعلی، آینده خوبی را پیش بینی نمی کنم و حتماً باید بزرگان نظام در این شرایط تجدیدنظر کنند و از راه هایی که تاثیرگذار نیست، استفاده نکنند» هاشمی به نارضایتی عده بی بعد از انتخابات اشاره کرد و گفت: «اکنون جمعیتی ناراضی وجود دارد و می گویند ما حرف داریم، چرا به این عده اجازه اظهارنظر نمی دهند؛ اینکه شورای نگهبان یکجانبه حرف بزند، راهگشا مناسبی نیست. باید در رسانه ملی آن مساله بی که موجب شکاف شده است را به بحث بگذارند. مگر آیه صریح قرآن نیست که می گوید، «فبشر عباد الذین یستمعون القوم و یتبعون الحسنه» و به همین دلیل باید اجازه داد هر کس نظر خود را بگوید و مردم انتخاب کنند»

خشونت و زندان راه اعتمادسازی نیست

این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با بیان اینکه در مقطع فعلی عده بی احساس می کنند حق شان ضایع شده و به همین دلیل اعتمادشان به نظام کم شده است، راه اعتمادسازی را خشونت، زندان و نمایش های تلویزیونی ندانست و افزود: راه اعتمادسازی تحقیر شخصیت های سیاسی نیست که با لباس زندان آنها را به دادگاه بیاورند، ولی یک فرد خارجی را با لباس شخصی به دادگاه بیاورند مطمئناً این گونه کارها به اعتمادسازی ختم نمی شود هاشمی با اشاره به زمان ترور برادرش گفت: «وقتی آقای هاشمی ترور می شود امام در نامه بی که برای ایشان می فرستند، آقای هاشمی را به عنوان «جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی عزیز» خطاب می کنند و می گویند آن زمانی که رضاخان مدرس را ترور کرد، گفتند به کوری چشم رضا شاه، مدرس زنده است و بعد می گویند، بدخواهان بدانند هاشمی زنده است تا نهضت زنده است و آقای هاشمی را مترادف نهضت می دانند این نوع احترام و نگاه امام به آقای هاشمی انحصاری بود و به کس دیگری چنین توجهی نکرده اند»

اولین جلسه مجمع بعد از انتخابات 84

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام همچنین به اولین جلسه مجمع بعد از انتخابات سال 84 اشاره کرد و اظهار داشت: «در سال 84 که در انتخابات ریاست جمهوری نهم، آن قضایا (هتک حرمت علیه هاشمی رفسنجانی) اتفاق افتاد، در اولین جلسه مجمع راجع به این مسائل بحث شد عده بی در آن جلسه به آقای هاشمی معترض شدند که چرا جوابی ندادید در آن جلسه آقای شیخ حسن صانعی (رئیس بنیاد 15 خرداد) گفتند، آقای هاشمی می ترسد و همه از این سخن تعجب کردند بعد ایشان توضیح

داد آقای هاشمی برای انقلاب می ترسد می ترسد انقلاب لطمه بخورد به همین دلیل این سختی ها را تحمل می کند

طی نامه یی اعلام شد

درخواست دستغیب برای تشکیل جلسه خبرگان

اعضای خبرگان رهبری بر اساس آیین نامه داخلی سالی دو بار در شهریور و اسفند موظف به برگزاری اجلاس هیستند ولی گفته می شود قرار است این نوبت از اجلاس به بعد از پایان ماه رمضان موکول شود

گروه سیاسی؛ انتشار نامه به رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، روند اعتراض ها به چگونگی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دهم و حوادث بعد از آن را وارد فاز جدیدی کرد از یک سو آیت الله سیدعلی محمد دستغیب از اعضای مجلس خبرگان رهبری خواستار تشکیل جلسه فوری این مجلس برای اعاده حیثیت از مرجعیت و رسیدگی به شکایت های میرحسین موسوی و مهدی کروبی شد. این نامه در شرایطی نگاشته شده است که زمزمه هایی مبنی بر تعویق برگزاری اجلاس خبرگان رهبری به گوش می رسد. اعضای خبرگان رهبری بر اساس آیین نامه داخلی سالی دو بار در شهریور و اسفند موظف به برگزاری اجلاس هیستند ولی گفته می شود قرار است این نوبت از اجلاس به بعد از پایان ماه رمضان موکول شود البته این اخبار هنوز از سوی دبیرخانه مجلس خبرگان مورد تایید یا تکذیب قرار نگرفته است، اما مروری بر موضع گیری های چهره های مطرح آن پس از انتخابات می تواند تا حدودی صحت و سقم موضوع را روشن کند. «اکبر هاشمی رفسنجانی» در حالی ریاست مجلس خبرگان رهبری را بر عهده دارد که این روزها «شرایط سختی» را می گذراند و بیش از هر زمانی آماج انتقادات و اعتراض های مخالفان خویش قرار گرفته است. او با همان میزان صراحتی که در نقد و عملکرد محمود احمدی نژاد و دولت وی دارد، از روند برگزاری انتخابات و برخوردهای صورت گرفته با معترضان انتقاد کرد هاشمی رفسنجانی یک ماه بعد از برگزاری انتخابات طولانی خود را شکست و از تریبون نماز جمعه تهران حرف هایش را زد؛ سخنانی که البته با واکنش های بسیاری روبه رو شد آنجا که کمتر از 24 ساعت بعد از اظهاراتش، «محمد یزدی» رئیس مجمع مدرسین حوزه علمیه قم و همکار وی در خبرگان رهبری با برپایی یک مصاحبه مطبوعاتی به بندیدن خطبه های هاشمی پاسخ داد این موضع گیری تازه آغاز داستان بود چون بعد از او نیز نامه یی بدون «نام و امضا» از سوی دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری منتشر شد که عملکرد هاشمی رفسنجانی را به شدت مورد نقد قرار داده و از وی خواسته شده بود «در شرایط کنونی کشور پشتیبانی بیشتر و شفاف تری از ولایت فقیه داشته باشد». پیش از انتشار این نامه سایت های حامی دولت اخبار پراکنده یی از تلاش احمد جنتی، محمدتقی مصباح یزدی و محمد یزدی - سه رقیب دیرینه هاشمی - برای انتشار اطلاعیه یی علیه او منتشر کرده بودند با این حال ماجرا به چاپ بیانیه منتهی نشد چرا که همپراز تایید و تکفیرهای اعضای خبرگان درباره نفس این اقدام، برخی مخالفان تا درخواست ارائه طرحی برای برکناری زودهنگام هاشمی رفسنجانی از ریاست مجلس خبرگان پیش رفتند موضع شخصی هاشمی نسبت به این قضایا باز هم سکوت بود

این مرتبه مجلس خبرگان نمی تواند همچون رویه معمول تمام اجلاس هیستند با مصوبات و مذاکرات محرمانه و غیرعلنی درباره شرایط کشور موضع گیری کند، چراکه مراجع، مسوولان، فعالان سیاسی و افکار عمومی در انتظار قضاوت آنها هیستند در حال حاضر دسته بندی داخلی خبرگان رهبری مبنی بر حامیان پر و پافرص «محمود احمدی نژاد» و منتقدان به وضعیت کشور پس از انتخابات برای اعضای آن سرنوشت ساز خواهد بود و از همپنروست که برخلاف تمام سال های گذشته، اعضای مجلس خبرگان خود به طور جداگانه به صراحت موضع گیری و حتی اعتراض می کنند نامه آیت الله دستغیب که در وب سایت شخصی وی منتشر شده است نیز از همین دسته است؛ نامه یی که در آن ضمن درخواست تشکیل جلسه فوری مجلس خبرگان، از بهر رفتاری اعضای خبرگان مقابل سیدمحمد خاتمی- یک رئیس جمهور روحانی- ابراز تاسف شده است.

او در مطلبش با عنوان «مشروعیت و مقبولیت در اسلام» نوشته است: «بنابر آنچه از کتاب و سنت و عقل و اجماع فهمیده می شود، لازم است در احکام شرع جاهل به عالم رجوع کند در این میان وظیفه فقیه عادل است که مردم را از پلیدی (رجس) دور کند که مهم ترین مصداق آن جهل است و این خود جهادی است بزرگ؛ لذا معصوم می فرماید: «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء» فقیه عادل یعنی با فهم و ادراک نسبت به قرآن و سنت و عامل به آن و آزاد از زنجیرهای حب دنیوی ریاست و غالب بر هوای نفس چنین شخص فقیه و مجتهد در هر زمان و مکانی باشد بر آن عده که از او استقبال می کنند ولایت دارد؛ یعنی از امتحان الهی خوب در آمده و نیز مورد استقبال مردم واقع شده در زمان امام خمینی (ره) تمام فقها و مراجع خودجوش مرجعیت و فقاقت ایشان را امضا کردند و اکثریت قریب به اتفاق مردم با میل و رغبت استقبال کردند در آن موقع علما و مردم هر دو متفقاً دست به دست هم دادند و ایشان را مرجع و ملجاء و رهبر خویش قرار دادند، لذا پیروزی به این صورت و در مدت کوتاهی به دس آمد. چنانچه این معنی از زمان غیبت صغری تا به حال برقرار بوده و از مرجعیت و زعامت میرزای شیرازی (سیدمحمد حسن (ره)) که با امضای 400 نفر مجتهد و استقبال عظیم مردم تحقق یافت، چندان مدتی نگذشته و ایشان با گریه این سمت را پذیرفتند

بنابر روایات، هر فقهی فی الجمله ولایت دارد چنانچه امام خمینی (ره) نیز فرمودند؛ اما ولایت مطلقه، اعلیت و عدلیت و پشتیبانی قاطع علما و مردم را می طلبد اینکه امام خمینی (ره) فرمودند؛ پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به این انقلاب ضربه نخورد یعنی همین که اگر مردم حمایت شان را از این ولایت فقیه برداشتنند، دیگر از این ولایت کاری ساخته نیست و در واقع ارزشی ندارد. وظیفه خبرگان است که از بند بند قانون اساسی دفاع کند و مردم را همراه داشته باشد

فلسفه وجودی خبرگان حفظ قانون اساسی است مردم به خبرگان به عنوان وکلای خود رای دادند که نگاهیان قانون اساسی باشند. این قانون حاصل خون هزاران شهید و جانباز و نتیجه تحمل زندان ها و شکنجه های استبداد شاهنشاهی و تبعید شدن علما و روحانیون و نخبگان است، که در اولین فرصت بعد از انقلاب به دستور امام امت و نجات دهنده مردم ایران از استبداد و

استعمار و استثمار، به وسیله خیرگان ملت، از فقها و روشنفکران تدوین شد، و برای تامین نظرات حضرت امام خمینی(ره) اصل ولایت فقیه در آن گنجانده شد و مردم، قانون اساسی را تایید کرده و رای دادند و به دنبال آن هستند در وقایع اخیر (انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری) اعتراض مردم در راهپیمایی ها که هنوز هم معترضند، به نتیجه انتخابات و روند آن، به خاطر عمل نشدن به قانون بوده و هست اگر قانون به خوبی اجرا می گردید مردم اعتراضی نداشتند، چون خودشان به آن رای داده اند چه کسانی جز خیرگان، حافظ و نگهبان قانون اساسی هستند

مجلس خیرگان قانون اساسی مجلسی بود نظیر همین خیرگان فعلی و بعضی از اعضای این مجلس از اعضای آن بودند و در تدوین قانون اساسی شرکت داشتند مردم از ایشان می خواهند که به خواسته های آنها بر طبق قانون اساسی رسیدگی شود. معلوم اینجانب است که اگر مردم متوجه شوند خیرگان در جهت احقاق حق مردم سعی دارند و برای حفظ قانون اساسی و رای آنها احترام فائند، ساکت می شوند و راضی به تحقق قانون اساسی هستند، چون خودشان شعار دادند و نسل امروز هم شعارش این است که؛ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی اما باید خود خیرگان متوجه کیفیت و نظر جامعه باشند در انتخابات چند دوره قبل بیش از 20 میلیون از مردم به سید بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی رای دادند و در دو دوره رئیس جمهورشان بود

ما با آن بزرگوار چه کردیم، روحانی که از صنف خودمان بود، پدرشان از فقها و خودشان مورد تایید امام امیر(ره) و مقبول جامعه، آیا یک بار از ایشان دعوت شد که در جلسه یی از 16 اجلاس خیرگان بیایند و به سوالات پاسخ دهند یا او را از خود دور کردیم و حتی گفته شد او اجنبی است و اتهامات دیگر اما رئیس دولت نهم که در کسوت روحانیت نبود چند بار از او دعوت شد و به سوالات هم پاسخ نداد و دیگری را برای این جهت معین کرد و بعضی از اعضای خیرگان اعتراض به نامربوط بودن مطالب کردند آیا این محل سوال برای مردم نیست که چرا خیرگان این همه تعیض فائل می شوند؟ اینجانب صادقانه و خیرخواهانه عرض می کن تا دیر نشده خیرگان برای اعاده حیثیت از مرجعیت تشکیل جلسه دهد، آن هم علنی، و مطالب بررسی گردد و به خواست مردم که همان قانون اساسی است جواب داده شود و به شکایات آنها به وسیله نمایندگان آنها یعنی آقای موسوی و آقای کروبی رسیدگی شود، ببینید چقدر محبوب خواهید شد و حفظ نظام این است، که باید بماند، و اشخاص می روند اما اعمال و رفتار آنها باقی است. مخفی نباشد که خیرگان مجتهد هستند و تقلید بر مجتهد حرام است یعنی تشخیص صدق و کذب هر موضوعی باید با تحقیق و تفحص طبق شرع و قانون صورت گیرد»

دعوت مهدی کروبی از هوادارانش برای تجمع در مقابل دفتر روزنامه اعتمادملی در روز دوشنبه

بامدادخبر: دبیر کل حزب اعتمادملی با اشاره به پخش اعلامیه ای در نماز جمعه ی امروز و انتشار آن در سایت های خبری مبنی بر حضور منتقدین روزنامه ی اعتمادملی در روز شنبه در مقابل ساختمان این روزنامه گفت: ما از حضور منتقدین استقبال می کنیم و از هواداران نیز می خواهیم که برای حفظ آرامش روز دوشنبه حضور بیابند.



مهدی کروبی دبیرکل حزب اعتمادملی با اشاره به پخش اعلامیه ای در نماز جمعه ی امروز و انتشار آن در سایت

های خبری مبنی بر حضور منتقدین روزنامه ی اعتمادملی در روز شنبه در مقابل ساختمان این روزنامه گفت: ما از حضور منتقدین استقبال می کنیم و با سعه ی صدر، تمام انتقادات و پیشنهادهای آنان را می شنویم و به طور قطع در روزنامه نیز منعکس خواهیم کرد. کروبی در ادامه گفت: از تمامی هواداران روزنامه ی اعتمادملی درخواست می کنم فردا از تجمع مقابل روزنامه خودداری نمایند تا با حفظ آرامش و امنیت خبرنگاران ما نظرات منتقدین را بشنوند و بتوانند با آنها گفت و گو نمایند. ایشان خطاب به هواداران افزود: بنده نیز به همراه شما برای حمایت و تشکر از دست اندر کاران روزنامه اعتماد ملی و بیان نظرات و پیشنهادهای، روز دوشنبه ساعت 16 مقابل ساختمان روزنامه اعتماد ملی حضور خواهیم یافت.

دبیرکل حزب اعتماد ملی در پایان به جوسازان و خشونت طلبان هشدار داد که راه تعامل مثبت را در پیش گیرند و فکر نکنند که با فشار، تهدید و تخریب می توانند ما را از مسیر دفاع از حقوق مردم خارج

نمایند، بلکه بنده یک قدم هم عقب نخواهم نشست . لازم به ذکر است در اعلامیه ها و اخبار منتشر شده از منتقدین روزنامه اعتماد ملی خواسته شده است که فردا (شنبه) ساعت 16 مقابل ساختمان روزنامه تجمع نمایند، به نقل از بعضی سایت های خبری این دعوت توسط انصار حزب الله صورت گرفته است.